

حکایت یهود ایران در دوران باستان

پروانه وحیدمنش

اسفند 1386

http://www.iranjewish.com/Essay/Essay_34_farsi_iranBastan.htm

حمله اسکندر مقدونی به ایران، فصل ختام بر دورانی بود که پادشاهان تساهل جو و خردورز هخامنشی بنیان نهاده بودند. این خردورزی مبتنی بر احترام بر خودی، یعنی فردی که وارد محدوده‌ی قلمروی حاکمیت ایران زمین قرار گرفته بود، با سیره‌ی کوروش هخامنشی، هویت‌مند شد. حمله‌ی اسکندر اگرچه دورانی از نابودی پیه‌هی سابق را به همراه داشت، اما نتوانست به این باور درونی شده ایرانی لطمه‌ی جدی وارد سازد. اسکندر مقدونی هم نتوانست فرهنگ پویا و غنی ایرانی را نادیده بگیرد و خود، دختر داریوش سوم «استاتیرا» را به همسری اختیار کرد، لباس ایرانی پوشید و ایرانی رفتار کرد و به سپاهیان دستور داد زبان پارسی بیاموزند و همسران ایرانی برگزینند (پیرنیا، حسن، تاریخ ایران قبل از اسلام، نشر نامک، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲)

جانشینان بعدی اسکندر، سلوکیان، توانستند به مدت ۹۰ سال بر مرزهای سرزمینی ایران زمین حکمرانی کنند. تشابهات بسیاری که میان بین مقدونیان و ایرانیان در اصول کشورداری وجود داشت، آن‌ها را تشویق کرد تا به امتزاج دو فرهنگ مبادرت ورزند و دوران کوتاه حکمرانی فرهنگ هلنی بر ایران، در واقع دوران امتزاج آن با فرهنگ ایرانی بود. از این دوران تاریخ ایران، اسناد و مدارک جدی در دست نیست. منابع، گاه اشاراتی در باب حضور مقدونیان در ایران داشته‌اند. رویت تاریخی در خصوص ادیانی که در ایران آن روزگار حضور داشتند نیز نا کافی است. سلوکوس نیکاتور، سردار یونانی، طی قراردادی با یهود ایران از آنان خواست مبداء سال را حضور قطعی‌اش بر سرزمین بابل قرار دهند و این سال به سال شطاروت مشهور شد که ۳۱۱ ق.م است. این تاریخ تا قرن ۱۹ میلادی بر سنگ قبرهی گیلیارد دماوند نقش خورده است که نشان‌گر قدمت و پیداری این قرارداد است.

یهودیان به دولت سلوکی وفادار بودند. یوسفوس فلاویوس گزارش می‌دهد که آنتیوخوس بزرگ در سده‌ی سوم پیش از میلاد، دو هزار خانوار یهودی را برای یاری رساندن به سرزمین‌هی شورش‌ی، از بین النهرین و بابل به لودیا و فریگیا فرستاد. همچنین در دفاع از بابل، یهودیان همکاری زیادی داشتند. (کمبریج، جلد سوم، بخش دوم، امیرکبیر، صفحه ۳۴۷)

شاهزادگان جوان پارتی با گرفتن قلمرو سلوکی، کم کم به گستردن امپراطوری خود در میانه‌ی سده‌ی سوم پیش از میلاد پرداختند. آنان جنگاوران متساهلی بودند که دغدغه‌هی دینی نداشتند و آمده بودند ت ایران را از دست مقدونیان خارج کنند. آنچه پراکنده از این دوران طولانی ولی از لحاظ تاریخی کم سند بر می‌یابد، رفاه نسبی یهودیان و گاه توجه خاص آنان به این اقلیت بوده است. اگرچه این جماعت به علت موقعیت سوق الجیشی یهودیه در میان دو ابرقدرت ایران و روم، گاه میل به شرق و گاه میل به غرب می‌شدند، اما اسناد تاریخی و کتاب مقدس از دوستی میان ایرانیان و یهودیان در این دوران تاریخی سخن می‌گویند. اشکانیان سعی نمودند خود را با دین دیگری یعنی مسیحیت که در مغرب قلمروی آن‌ها، رشد چشمگیری داشت سازش دهند. بین بودیسم و نیز گنوسیسمی و باطنی نیز در شرق ایران جلوه‌نمایی می‌کرد. آنان مدارا را در خصوص ادیان داخل قلمروی ایران رعیت می‌کردند تا بتوانند به طور مسالمت

آمیز، قلمرویی که مدام در حال گسترش بود را اداره نمیند.

ملوك الطویفی دوران پارتی‌ه این قابلیت را به یهودیان داده بود که در مناطق یهودی‌نشین خاوندنشین‌ها و پادشاهی‌هی خود را داشته باشند. بزرگان یهودی که فرمانرویان موروثی بودند و شاهان پارتی از آن‌ها حمیت می‌کردند، در ولیاتی که ساکن بودند دادگاه عالی داشتند و به عزل و نصب داوران محلی می‌پرداختند. کارگزاران یهودی آن‌ها، نرخ کالاهای بازار را تثبیت می‌کردند و به گردآوری گمرک و عوارض می‌پرداختند. بزرگان یهود برای زمین‌هایی که داشتند به پادشاهان اشکانی (پارتی) خراج می‌دادند و می‌توانستند یگان‌هی نظامی خود را داشته باشند و آن‌ها را روانه‌ی ارتش پارتی کنند. (همان ۱۲۶)

در سال‌هی متممادی، یهودیان مورد آزار و ستم یونانیان بودند. هرچند این روند، روندی متغییر بود اما در ۱۲۶ ق. م. یهودیان به بهانه‌ی عید سیبان، از جنگ ب ایرانیان خودداری کردند تا به این شکل جلوی از دست دادن مشترک اصلی خود در نزاع‌های جدی را بگیرند.

در سال‌هی ۳۹-۴۱ ق. م، ایرانیان توانستند مرزهی فلسطین را بگشیند و همپیمان رومیان به نام هورکانوس (Hyrcanus) را از تخت فرمانرویی به پین کشیدند. ایرانیان از حضور خود در فلسطین خاطره خوبی در ذهن مردم آن منطقه به جی نهادند. تا جیی که در بین یهودیان شیع بود که می‌گفتند:

«هر گاه سواری ایرانی برای دیگر اسب‌اش را در گورستانی فلسطینی ببندد مسیحا خواهد آمد».

(Losephus, Antiquities XIV, 119-21, Debevoise, p95, History I, 28-31) این مساله سبب شد یهودیان بابل و

بین‌النهرین نیز ب ایرانیان همراه شوند. پارتیان به هیچ وجه علاقه‌ی به تغییر باورها و ادیان مردمان قلمروی خود نداشتند. شهر قدیمی «هرت» که ضرب‌المثل معروف «مگر از شهر هرت است؟» ریشه در این شهر تاریخی دارد، در حوالی سمنان شاهدهی بر این مدعاست. در این شهر از گور یهودی تا بودیی ت ایرانی و مسیحی یافته‌اند و نشان می‌دهد که مردمان در کنار هم به راحتی زندگی می‌کردند. به دیگر سخن، لازمه‌ی اداره کشوری که مینا را بر ملوک‌الطویفی گذاشته بود، تساهل در امور دینی و باورهی عامه بود و اگر غیر از این بود، سیستم حتما با مشکل روبرو می‌گردید. یهودیان ایران نیز به دلیل قدمت خود و توجه شیانی که شاهان هخامنشی به آنان داشتند، جیگاهی کاملاً ویژه در ایران زمین در مقایسه با دیگر ادیان یافتند.

یهودیان یهودیه، گاه به نفع ایرانیان و گاه به نفع رومیان می‌جنگیدند اما گریش اصلی آنان به نفع دولت پارت بود و آنان ترجیح می‌دادند در جانب شرقی به جنگ برخیزند. در ۲۲۰ م، اردوان هدیه‌ی برای یهودا بطرك فلسطین فرستاد و او را مورد تفقد قرار داد. کتب تاریخی این نوع دوستی‌ها را علاوه بر مصالح سیاسی، دلیلی بر آرامش حاکم میان آنان می‌دانند.

نگرش یهودیان بابل درباره‌ی حکومت پارتیان را بهتر از هر چیزی می‌توان از این گفتار فهمید که در کتب یهودی به کرات آمده است:

«اردوان به یهودی شاهزاده، ربی رو (Row) خدمت کرد. هنگامی که اردوان در گذشت، «رو» بنالید و ناله و شیون کرد و گفت:

«بند و علاقه پاره شد.»

در روزگار پارتیان، کارگزاران بلند پایه‌ی یهودی به تجارت ابریشم شرکت داشتند. برای مثال از بابل حیة مهین (Hiyya the Elder)، ابا پدر شموئیل (Abba) و یهودا بن بتیریه (Judah b. Bathyra)، بازرگانانی بودند که با دولت پارت همکاری داشتند و به تجارت ب این دولت می‌پرداختند. دولت پارت هم آنان را بهترین شرکای تجارت ابریشم می‌دانست.

داستان‌های زیادی در خصوص کارگزاران یهودی با نام‌های پارسی موجود است. ارده (arda)، پیل-ی-بریش (- Ply-y barish) به معنی پیل سوار و غیره، نشانی از این روابط است.

پارتیان، چهار سده آرامش را در ایران حکمفرما کردند و اقلیت‌ها با مشکل جدی در قلمرو ایران پارسی مواجه نبودند. اما روی کار آمدن ساسانیان ورق را برگرداند. آن‌ها در ابتدا می‌اندیشیدند که می‌توانند غیر زرتشتیان را به دین خود در آورند. آن‌ها ابتدا حق یهودیان را در اداره‌ی کارهای خود برانداختند و حق کاربرد آتش را در آیین پرستش یهودیان محدود کردند. بسیاری از کنیساها توسط عمال دولتی تخریب شد و هر گونه حرکتی که حضور ادیان غیر زرتشتی را هوی‌مند می‌کرد، ممنوع شد. در سیاست خارجی، دولت ساسانی از یهودیان بهره‌ای نبرد و آنان را در مضیقه گذاشت.

در دوران ساسانیان، یهودیان از ارمنستان تا خلیج فارس در جهت شمال شرقی تا دریای خزر در سمت شرقی تا ماد و پارس حضور داشتند. آن‌ها شاید تنها در بابل اسناد و مدارکی از خود به جای گذاشتند اما در دایره‌ی حکومتی ایران هم گاه آثاری از آنان یافت می‌شد. روستاهای بسیاری یافت شده است که صد درصد یهودی‌نشین بوده‌اند و این نشان از حضور آنان در قلمرو ساسانی دارد.

افزایش فشارهای آن دوره بر غیر زرتشتیان، سبب شد رهبر دینی یهودیان ایران (سمئول)، برای یهودیان ایران قانونی به اجرا در آورند. او خود و همکیشانانش را مقید به اجرای قوانین ایران دانست. این تصمیم سمئول باعث کاهش فشارها شد. در دادگاه‌های یهودیان، احکام و قوانین ایرانی ساری و جاری شد و آنان دیگر نتوانستند بر مبنای فرامین یهود داوری کنند. در سال ۲۶۰ میلادی، به سمئول خبر رسید که شاپور اول در شهر بندان شهر کامیسا رثا مازاکا (Caesarea - Mazaca)، ۱۲ هزار یهودی را کشت. او جامه چاک نکرد و گفت: «این بلایی بود که آن‌ها خود بر سر خود آورده بودند». این واکنش وی باعث شد دولت ساسانی به یهودیان ایران اعتماد کنند و روابط متساهلانه شود.

با وجود فشار بسیاری که ساسانیان بر مسیحیان وارد می‌کردند، در تلمود بابلی هیچ اثری از فشار بر یهودیان دیده نمی‌شود، هرچند مانویان و مسیحیان از این فشارها و ناملایمات بسیار یاد کرده‌اند. روایات حاکی از آن است که مادر شاپور، در این ایام از فرزندش خواست که با یهودیان به مهربانی رفتار کند و خود هدایای بسیاری برای آنان فرستاد. چون یهودیان مالیات‌های خود را به موقع پرداخت می‌کردند و علیه رومی‌ها با ایرانی‌ها متحد شده بودند، رفتار دولت ساسانی با آنان بسیار بهتر از دیگر ادیان و فرق دینی داخل قلمرو ایران زمین بود.

شاپور دوم (معاصر کنستانتین)، مسیحیت را رسمیت بخشید. او اگرچه ب این کار به مسیحیت علاقه نشان داده ب ام این علاقه سبب نشد که همراه با فضای موجود که به تعقیب و آزار یهودیان می‌پرداختند، آنان را آزار دهد، زیر برای این کار هیچ دلیل سیاسی نداشت.

یزدگرد (۴۲۰-۳۹۹)، آوازه‌ای نیک در میان مسیحیان داشت. او در میان روحانیون و اعیان ایران جایگاهی نداشت زیرا به شدت علیه آنان ایستاده بود. او با یهودیان همراه و مهربان بود. زنی یهودی نیز برای خود اختیار کرده بود که نشان از روابط مسالمت آمیز میان آنان داشت.

دوره‌ی پادشاهی هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۸)، اوج دوران تعصب مذهبی زرتشتیان بود. مدارس مذهبی شوش و پومبادیته (dita Pumba) بسته شد. وهران ششم چوبین در شورش علی‌ه هرمز چهارم و خسروی دوم، از پشتیبانی یهودیان توانگر بهره‌مند شد تا ب این وضع، بعد از به قدرت رسیدن، آنان را یاری رساند. (کمبریج، همان، صفحه ۳۲۶)

شاپور دوم در جریان حمله‌های متعدد رومیان به ارمنستان تلاش نمود یهودیان این منطقه را در خاک ایران سکونت دهد. منابع تلمود، یزدگرد اول را دوست و یاور یهودیان معرفی می‌کند. ربی اشی از مجتهدان یهودیان در آن دوره، مقرر داشت که اگر چه کسی نمی‌تواند به کافران آهن بفروشد، لیکن چون ایرانیان از آنان حمایت می‌کنند، فروش آهن به

آنان مشکلی ندارد.

دوران یزدگرد دوم دوران برانداختن بسیاری از آیین‌های یهود بود و اختلافات مذهبی بالا گرفت. او روز شبات را برانداخت. این مساله سبب شد که یهودیان اصفهان ۲ هیبرید زرتشتی را زنده پوست بکنند و این سبب مرگ نیمی از جمعیت یهودی اصفهان شد و کودکان آنها را به بردگی گرفتند.

اگرچه کرتیر، روحانی متعصب زرتشتی (که فرامین دینی او بر دیواره‌های کعبه‌ی زرتشت، سبب شده است تا دوران ساسانی را بی اغراق، یکی از متعصب‌ترین ادوار تاریخی ایران بدانیم)، امر به تعقیب و آزار مسیحیان، مانویان، بودائیان، برهمنان و یهودیان داد، اما منابع خاخامی هیچ نشانی از این امر به دست نداده‌اند. ایرانیان باستان در نهایت امر در دورانی که بر این سرزمین حکومت داشتند، روابط مسالمت‌آمیز و همراه با منفعت‌طلبی دو طرفه با یهودیان داشتند و هرگز این روابط به جایی نرسید که تاریخ از فضای حاکم بر زندگی یهودیان ایران با عنوان دوران مشقت بار و همراه با رنج و ستم یاد کند.

دوران ساسانی با حمله‌ی تازیان، ادامه‌ای بر دوران باستان بود تا فصلی از حاکمیت امپراطوری‌های شاهنشاهی در ایران زمین مختومه گردد. دوران بعد، دورانی از اغتشاش‌ها و تحولات مختلف تاریخی است که در هر عصر می‌توان آن را به طور مجزا بررسی کرد. وضعیت یهود ایران نیز در بستر تحولات و فراز و نشیب‌های هر یک از ادوار تاریخی، قابل پیگیری و مطالعه خواهد بود.